

هجرت از منظر امام خمینی (س)

علی اکبر ایملی^۱

چکیده: در این نوشتار کوشش شده است که هجرت انفسی و آفاقی، که از ویژگیهای انسان تعلیم یافته در سایه آموزه‌های اسلامی است، از نظرگاه حضرت امام خمینی بیان شود. افزون بر آن نگاهی به مهاجرت‌های مثبت و منفی در حیات مسلمانان افکنده شده و معیارهای هجرت اسلامی طرح شده است. یادکرد مهاجرت‌های سیاسی - الهی امام راحل، به ویژه هجرت بزرگ ایشان به سرزمین غرب، یعنی فرانسه، محور دیگر این مقال است.

کلیدواژه‌ها: هجرت، هجرت انفسی، هجرت آفاقی، مهاجران، امام خمینی.

درآمد

هجرت در بستر حیات فردی و جمعی انسانها، همواره یک عامل تعیین کننده بوده است. زیرا آدمیان از رهگذر هجرت‌های فردی و گروهی می‌توانند عقاید و آرمان‌های بلند خویش را حفظ کنند. سیری گذرا در کارنامه ملتها و فرهنگها و تمدن‌های بشری، بیانگر این نکته است که هرگاه قومی خود را از زندان محیط رها نکرده و از آنچه بدان خو گرفته، روی بر تافته، به پیشرفت و رشد مطلوب دست یافته است.

در حقیقت فرد و گروه مهاجر، کسانی‌اند که به منظور دست‌یابی به کرامت انسانی و حیاتی عزت‌مند در سایه کوشش و شکیبایی، رنج سفر و غربت را بر خویشان هموار ساخته‌اند. از این روست که در تحلیل پیدایش تمدن‌های تأثیرگذار بر حیات ملتها، هجرت نقش بنیادین یافته است. به دیگر سخن، هجرت تمدن‌ساز است، نه خو کردن به محیطی که بر اثر حاکمیت ستم و تبعیض و

خودکامگی فرد یا دسته‌ای تجاوزگر به حقوق مردم، به صورت یک محبس و زندان در آمده است.

اسلام، که همچون دیگر ادیان ابراهیمی، انسان‌سازی و جامعه‌سازی در پرتو توحید و تقوا را از اهداف برتر و دراز مدت خود تعریف کرده، در کنار عنصر جهاد، عنصر هجرت را نیز نهاده است. در فلسفه حکم و دستور هجرت می‌توان بدین نکته اشارت داشت که ایمان آورنده به خدا و آخرت، در هر حال می‌باید در جوش و خروش باشد و از تن آسایی و ستم‌پذیری و خوگرفتن به فرهنگ و کیش شرک‌آمیز، که او را بی‌هویت می‌سازد، در گریز و ستیز باشد. از همین جا است که اسلام در دوران فردسازی بعثت (مکه)، مهاجرپرور است و در دوران جامعه‌سازی بعثت (مدینه) مجاهدپرور. بدین سان، بعثت خاتم پیامبران بر دو عنصر تأثیرگذار جهاد و هجرت استوار گشته است.

تردیدی نیست که جامعه نمونه قرآنی نیز از رهگذر ایمان و استقامت مهاجران و مجاهدان راه حق، پدیدار می‌گردد. این دو گروه از مؤمنان، پیوسته در ابلاغ پیامهای کریمانه وحی و نیز اجرای آن در عرصه‌های فردی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می‌کوشند.

از آنجا که مقاله پیش رو در ارتباط با دیدگاههای معمار کبیر انقلاب اسلامی، پیرامون هجرت است، باید یادآور شد که هجرت در منظر اسلام ناب محمدی مقصد و غایت است. یعنی همان اسلام قرآن و پیامبر (ص) که در صدر اسلام، یا مؤمن مهاجر و یا مؤمن مجاهد ساخت. امام راحل با طرح اسلام ناب محمدی در اواخر عمر خویش، در حقیقت می‌خواست آموزه‌های حیات‌بخش اسلام را در عینیت جامعه مسلمانان چیره سازد و هجرت در شمار همین آموزه‌های سازنده و متعالی است که با توجه به ابعاد گوناگون وجود آدمی، هجرتی چند بعدی خواهد بود؛ نه یک هجرت تک بعدی و گفتار و کردار امام خمینی، در هر دوره‌ای از زندگی او، تأثیر پذیرفته از اصل هجرت جامع اسلامی است. یعنی هجرتی ناظر به درون و روحیات و افکار و انگیزه‌ها، و در عین حال هجرتی ناظر به برون و آرمانها و سفر از سرزمینی به سرزمینی دیگر.

با چنین برداشت و قرائتی از هجرت است که انسان دست پرورده اسلام در هر زمان و مکانی، مهاجر الی الله است؛ چه در دوران غربت و انزوای اسلام و مسلمانان، و چه در دوران عزت و حاکمیت آرمانهای اسلامی.

جایگاه هجرت

هجرت در قرآن کریم

آیات قرآن کریم از منزلت والای هجرت در اسلام حکایت دارند. در این مقال، مجال آن نیست که از گونه‌های هجرت در میان آیات قرآن سخن گفته شود؛ زیرا بایسته است از آیاتی یاد کنیم که امام راحل در کلام خویش آورده و بدان استناد جسته و دربارہ آن تفسیری ارائه کرده است. با این همه اشارتی گذرا به برخی آیات هجرت، سودمند خواهد بود.

نکته دیگر آن است که هجرت و جهاد، دو تکلیف بزرگ الهی و دینی به شمار می‌آیند که ناظر به دو بستر زمانی از روند چیرگی دین حق بر ادیان باطل است. یعنی هجرت و جهاد را باید حرکتهای تکمیلی یکدیگر در جهت بعثت خاتم پیامبران به حساب آورد که هر کدام بستر ساز دیگری بوده و در نهایت به اعتلای کلمه توحید خواهد انجامید. توضیح آنکه هجرت در غربت اسلام، سبب حفظ ایمان مؤمنان و دین خداوند است که سرانجام در یثرب به بار می‌نشیند. از طرف دیگر، جهاد با کفرورزان و شرک پیشگان متجاوز در مدینه النبی، مؤمنان را برای هجرت‌های باطنی و معنوی، که همان کسب معرفت و تقرب الی الله است، مهیا می‌سازد.

نکته سوم، محصول خیزش ایمان و هجرت و جهاد است. در نگاه وحی، فقط از رهگذر هجرت‌ها و جهادهای مؤمنانه است که می‌توان خویشتن یا جامعه‌ای را سزاوار الطاف الهی و غیبی ساخت. اشارتی که در آیه ذیل به رحمت خداوند، و سپس مغفرت او رفته است، در واقع حاصل پربار هجرت و جهاد خالصانه را خاطر نشان می‌سازد. یعنی مهاجر و مجاهد نزد پروردگار جایگاهی خاص می‌یابند و نیز وعده‌های او در دنیا و آخرت را یک سر تحقق یافته می‌نگرند.

۱- خداوند در بیان ارتباط هجرت و رحمت الهی، سه اصل اعتقادی و عملی را یادآور می‌شود که عبارتند از: «ایمان» و «هجرت» و «جهاد فی سبیل الله».

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۲۱۸): آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است.

چنان که از این آیه شریفه فهم می‌گردد، هجرت الی الله در کنار ایمان و جهاد فی سبیل الله، که از لوازم اجتناب‌ناپذیر حیات طیبه و به عبارتی از نشانه‌های رستگاری انسان از منظر اسلام است، از عوامل جلب رحمت و مغفرت الهی شمرده شده‌اند. بدین سان جایگاه بلند هجرت انفسی و

آفاقی مسلمانان از نگاه قرآن رخ می‌نمایاند. همراهی این سه عامل حاکی از نکات تفسیری است که می‌باید برای فهم و شناخت هجرت بدان پرداخت: نخست اینکه ایمان به خدا و پیامبر (ص)، بدون دو حرکت هجرت و جهاد شکل نمی‌پذیرد. یعنی حقیقت ایمان، که فراتر از اظهار زبانی و گواهی دادن به توحید و نبوت رسول اکرم (ص) است، در عمل صالح مؤمنانی به چشم می‌خورد که به فرمان حق، یا در حال هجرت باشند و یا در حال جهاد با ستمگران کفر پیشه و تجاوزگر.

۲- پروردگار متعال پس از آنکه نیایشهای صاحب دلان و اندیشه‌ورزان در آفرینش و فلسفه پیدایش پدیده‌های گوناگون را طرح کرده و از اجابت خواسته‌های معنویشان خبر می‌دهد، مقام مؤمن خالص و کامل را یادآور می‌شود. این مؤمن در منظر قرآن کریم همان عامل صالحی است که برای خدا و دین او به هجرت و جهاد دست یازیده است: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَلْزَمْنَا الْكُفْرَ وَالْجَاهِلِيَّةَ وَجَعَلْنَا الْقُرْيُومَ وَالْأَنْهَارَ نَوَافِلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران: ۱۹۵) پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباہ نمی‌کنم. سپس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدیهایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در می‌آوریم. [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست.

۳- آن گاه که کسانی یا استی دچار وادادگی در برابر نظام خودکامه گشته و از مدار فطرت توحیدیشان خارج شده و به فرهنگ و اخلاق طاغوتی خو می‌گیرند، از سوی خداوند سرزنش می‌شوند:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸-۹۷): کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند و آنان بر خود ستم روا داشته‌اند، فرشتگان به ایشان می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. [فرشتگان] می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [چه] بد سرنجامی است. مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند.

در این آیه شریفه به روشنی منزلت هجرت مؤمنانه بیان شده است. آنان که بر اثر خوی تسلیم و فرمانبری از خود کامگان تاریخ، جانب ایمان و فرمان پروردگارشان را نگاه نمی‌دارند و به هجرت جغرافیایی دست نمی‌بازند، سزاوار کیفر و عذاب آن جهانی‌اند. بدین گونه ترک هجرت را می‌باید از عوامل خسران و انحطاط یک امت به حساب آورد؛ امتی که نه در دنیا در مواجهه با نظام استبدادی کرامت انسانی‌اش را نگاه داشته و نه در آخرت توانسته است از رحمت و مغفرت الهی سود برد. از ادامه کلام پروردگار بر می‌آید که تکلیف هجرت از سرزمین ظلم و طاغوت بر دوش کسانی است که توان کوچیدن برای یافتن سرزمینی مساعد برای نشان دادن بذرهاي ایمان به خدا و آخرت را دارند. به هر حال منزلت و جایگاه هجرت و نیز ضرورت اخلاقی و اجتماعی آن در حیات فردی و جمعی بشر به روشنی از این آیات فهم می‌شود.

۴- به منظور آگاهی از منزلت هجرت در قرآن کریم باید دانست که به رغم تصور و پندار باطل خوگرفتگان به فرهنگ و کیش طاغوتی، مهاجران الی الله دو گونه بهره‌مندی پیش رو دارند: نخست، پای نهادن به سرزمینهای فراخ و آکنده از موقعیتهای مطلوب طبیعی و نیز فرصتهای زیست کریمانه. دیگر، پاداش پروردگار در صورت مرگ در مسیر هجرت و در بستر دشوار کوچیدن از وطن: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۰۰). و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاههای فراوان و گشایشها خواهد یافت، و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه‌اش بیرون آید، سپس مرگش فرارسد، پاداش او قطعاً بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است.

از دو منظر می‌توان این آیه شریفه را تفسیر کرد. نخست ظاهر آیه است که به روشنی بر آثار مادی و معنوی هجرت مؤمنان از سرزمینی به سرزمینی دیگر حکایت دارد. دیگر، منظر عرفانی است که می‌توان «بیت» در آیه مبارکه را همان باطن خود دانست و مهاجر از آن را عارفی خواند که خویشتن را در طی سیر و سلوک الهی به حریت نفسانی رسانده است. امام خمینی با استناد به این وجه تفسیری، خطاب به یکی از سالکان چنین می‌نگارد:

و من نه اسرار صلاة را دریافتم، و نه به آداب آن پرداختم، که یافتن غیر از یافتن است و ساختن جدا از پرداختن. و این کتاب‌ها حجتی است از مولا بر این عبد بی‌مایه... و تو ای دخترم! امید است که توفیق به کار بستن آداب

این معراج بزرگ الهی را داشته باشی و به راهنمایی این بَراق الهی از بیت
مظلم نفس هجرت کنی الی الله... امید است در این معراج انسانی و معجون
رحمانی دل از غیر خالی کنی و با آب حیات قلب را شستشو دهی و چهار
تکبیر زده، خود را از خودی برهانی تا به دوست برسی. وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ
مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَذُرْ كُمَّةَ الْمَمَوْتِ فَقَدْ وَقَّعَ أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ. بار الها! ما
را مهاجر الی الله ورسوله قرار ده و به فنا برسان (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹:
۹۰-۹۱).

امام راحل در این نامه عارفانه از هجرت انفسی یا باطنی ایمان آورندگان به خدا و پیامبر (ص) یاد
کرده، و مهاجر الی الله ورسوله را کسی می‌شناسد که با آهنگ مهاجرت عرفانی از باطن
ظلمانی‌اش به در آمده و به نظاره جمال حق پرداخته است. امام خمینی برخلاف سخن و توصیه
مدعیان عرفان و سلوک، که عبادت صوری و ظاهری را نفی کرده‌اند، از نماز خاشعانه به عنوان
براق الهی، معراج انسانی و نیز معجون رحمانی در بستر هجرت به سوی پروردگار و پیامبرش یاد
می‌کند. بدین گونه، مهاجر عارف نمی‌تواند بدون صورت و حقیقت نماز، هجرتی آکنده از
برکات معنوی و اخروی داشته باشد. امام راحل در جای دیگر چنین می‌فرماید:

هجرت یک معنای بزرگی است. و از همه هجرتها [مهمتر] هجرت از
خودبینی و راه افتادن از این اتانیت نفس و هجرت از خود به خداست.
هجرت رسول اکرم، از مکه به مدینه برای این بود که به بشر راه هجرت را،
این هجرت از خود به خدا را نشان بدهد. تعلیمات انبیا برای همین هجرت
است که ما از ظلمات، از تاریکیها، از خودخواهیها، از نفسانیتها، هجرت
کنیم به سوی خدا و پشت کنیم به خودمان و به آمال شیطانی خودمان؛ و رو
کنیم به خدای تبارک و تعالی. وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ
كُمَّ يَذُرْ كُمَّةَ الْمَمَوْتِ فَقَدْ وَقَّعَ أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۵۹).

در این گفتار، هجرت درونی انسان نسبت به هجرت بیرونی او از جایگاه برتری بر خوددار
گشته است. زیرا در هجرت جغرافیایی، مؤمنان دین و جان خود را نگاه داشته و بسا ابلاغگر
پیامهای خدا و پیامبر (ص) به دیگران خواهند بود، اما در هجرت باطنی، آنان می‌باید گوهر وجود
خود را از چنگ نفس اماره و شیطان خناس درآورند. شکی نیست که این هجرت در رتبت و
منزلت، برتر خواهد بود. در واقع، دشواریهای هجرت باطنی است که مهاجر باطنی را نسبت به

مهاجر ظاهری برتر می‌نماید. در حقیقت، مؤمن مهاجر در بعد عرفانی همان رسالت سنگین جهاد اکبر را دارد. یعنی از این منظر، مهاجر الی الله و رسوله همان مجاهد بزرگوار است که خود را به میدان مجاهده با تمایلات نفسانی و ظلمانی افکنده است. به تعبیر امام، او در حال خروج از خودبینی است، وصفی که ابلیس را مطرود در گاه پروردگار ساخت.

چنان که در این کلام به چشم می‌خورد، هجرت در بعد سلوک و عرفان، حرکتی خالصانه و روشنگر است که یک سوی آن، بیت تاریک و وحشتناک خود است و دیگر سوی آن، خدا و نور هستی. بی‌گمان چنین حرکتی یا هجرتی، درازتر و دشوارتر از هجرت‌های جغرافیایی خواهد بود. چه بسا سالکی پس از سالیانی چند به روشنای رستگاری دست یابد. گفتنی است که شرط سلامت و موفقیت سالک این طریق، استمرار اقبالها و ادب‌راهی است که او می‌باید نسبت به خود و خدا داشته باشد.

امام راحل در اینجا به نکته لطیفی اشاره دارد و آن این است که پیامبر اسلام (ص) در حقیقت، طریق هجرت باطنی را به انسانها آموخته و نمایانده است. هجرت رسول خدا از مکه به یثرب، در ظاهر برای حفظ قرآن و اسلام جوان بود، اما در واقع بدین منظور بود که انسانها آرام آرام هجرت از خود به خدا را بنگرند و بشناسند. اساساً هدف نهایی و غایی بعثت‌های ابراهیمی همین گونه از حرکت یا هجرت است، هر چند که هجرت جغرافیایی از لوازم ایمان به خدا و پیامبر (ص) شمرده می‌شود. امام خمینی در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا...» می‌افزاید:

محمّل است که همین هجرت از خانه، طبیعت باشد؛ از جهت نفس باشد. ممکن است «بیت» همین بیت نفس انسان باشد. یعنی همین طبیعت که بیت نفس است و نفس در او محبوس است. ممکن است [معنای] آیه شریفه این باشد که کسی که از این بیت نفس خارج شد، مهاجر الی الله و رسوله، رو آورد به خدا و رسول، و از آن چیزهایی که وادار می‌کند انسان را [برای]... توجه به آمال دنیایی، و باز می‌دارد انسان را از رسیدن به خدا، از رسیدن به حقیقت این تعلقاتی که انسان دارد به دنیا، که هر انسانی تعلق به دنیا دارد، و نفس متعلق به دنیاست، توجه به خود و آمال خودش دارد و اگر چنانچه کسی از این بیت، از این بیت ظلمانی، از این بیستی که ما را باز می‌دارد از وصول به کمالات انسانی، کسی خارج بشود از این بیت و روی آورد به خدا، هجرت کند به سوی خدای تبارک و تعالی و رسول خدا، که آن هم

هجرت به خداست، برسد تا آنجایی که «ادرکه الموت» حالا یا «ادرکه الموت»، یعنی آن موت اختیاری که از برای اولیای خدا هست که از همه آمال خودشان دست برمی دارند و فانی می شوند در حق تعالی، یا اینکه در این مهاجرتی که [می کند] ادراک موت بشود، همان موت معهود، این وقع اجره علی الله - این دیگر هیچ - بنابر آن احتمال اول، دیگر اجری جز اینکه خدا به او بدهد، اجر دیگری را نمی خواهد. اصلاً برای او دیگر آمال و آرزویی نیست. فقط خدا را می خواهد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۵۹۶۰).

امام از احتمال معنای عرفانی آیه شریفه یاد می کند که شیوه اصحاب بزرگوار در تفسیر آیات قرآنی است. آنان هرگز قصد و تلاش ندارند که ذهنیات خود را بر کلام خداوند تحمیل کنند. به هر حال، باید دانست که هجرت یا هر مقوله دیگر، که دارای ابعاد درونی و بیرونی است، تفسیر و تعبیرهای گوناگون و از جمله عرفانی را می طلبد. در آثار دینی - عرفانی ما، در این ارتباط تفسیرهای خاصی از آیات ارائه گردیده که قابل تأمل است.

بر پایه نگرش عرفانی به قرآن کریم می توان گفت که مراد از هجرت و مهاجر در آیاتی از این دست، همان هجرت و مهاجرت باطنی است، هر چند که هجرت و مهاجرت ظاهری را هم در بر دارد. تردیدی نیست که توجه داشتن به مفهوم عرفانی هجرت در تفسیر آیات، ژرفای کلام الهی در این موضوع را نمایانده و مهاجر را نخست مهاجر در خروج از بیت طبیعت و نفس ساخته، و آنگاه او را مهاجر در خروج از سرزمین کفر و ظلمت خواهد ساخت.

امام خمینی نفس انسانی را محبوس در بیتی ظلمانی و هراسناک می نگیرد که جز به دنیا و تعلقات دنیوی توجهی ندارد و غیر از آن نیز خواهان چیزی نیست. چنین نفسی می باید در جهت خدا و وارستگی بکوشد و این همان هجرت الی الله و رسوله است. با این نگاه آن کس که از خانه مجازی در مکه، به سوی خدا و پیامبرش در مدینه منوره کوچ نموده و اسلام را در برابر کافران قریش یاری رسانده، و انسانی که از خانه نفس و دنیا برای ملاقات با پروردگارش سیر و سلوک را آغاز کرده، هر دو، مهاجر الی الله و رسوله هستند. البته هر یک از این مهاجرتها را منزلی جداگانه است.

معنای «ادرکه الموت» را نیز از دو منظر می توان بررسی کرد: نخست منظر ظاهری که همان مرگی است که ممکن است در مسیر پیمایش مبدأ تا مقصد رخ دهد، و مهاجر حیات ظاهری و دنیوی خویش را از دست دهد و اما منظر دیگر، نگاه عرفانی است و ناظر به مردن اختیاری مهاجر

الی الله ورسوله است. یعنی همان مرگ اختیاری که پیش از مرگ جسمانی برای سالکان واصل دست می‌دهد و یک دستور اجتناب‌ناپذیر است. مهاجر در این منظر، قطعاً گرفتار مرگ و نیستی می‌شود، اما مرگ او، مرگ آرزوها و کششهای دنیوی و نفسانی است، نه مرگ جسمانی همان گونه که حضرت امام بیان فرمودند آیه صراحت دارد به اینکه پاداش یا اجر هجرت مؤمنان بر عهده خداوند است. شاید دلیل چنین امری آن باشد که انسان مهاجر الی الله، فقط خدا را طالب است. یعنی هجرت عارفانه حاصلی جز خداخواهی ندارد، زیرا این هجرتی است که از ورطه خودخواهی طبیعی و نفسانی آغاز گردیده و نهایت آن چیزی جز نور نیست.

شاید برخی با رویکرد عارفانه در مسأله هجرت، که از ویژگیهای اولیای الله است، به این باور نزدیک شوند که باید برای وصول به قرب حق از مردم و جامعه برید و یکسره در عالم باطن کوشید. ولی به یقین می‌توان گفت: چنین مهاجری نمی‌تواند در کی صحیح و مطلوب از اسلام داشته باشد، چرا که خداوند حقیقت هجرت را که همان انقطاع از غیر اوست، در سیره رسول اکرم (ص) نمایانده است. آن حضرت در عین حال که هجرت انفسی و هجرت آفاقی داشت، هرگز از خلق و هدایت آنان غافل نماند و حتی دوران هجرت آفاقی‌اش را با جهاد و دفاع از دین و مظلومان در هم آمیخت و از این روست که اسوه حسنه شناخته شد و الگویی برای همه ره پویان صراط مستقیم الهی معرفی گردید.

بنابراین هر چند که منزلت هجرت باطنی یا هجرت از تملقات دنیوی، نسبت به هجرت ظاهری و جغرافیایی بالاتر است، با این همه نمی‌توان چنین هجرت عظیمی را گسسته از تکالیف و مسئولیت‌پذیری نسبت به مردم و نجات‌بخشی آنان به شمار آورد و طریق رهبانیت در پیش گرفت. مرزبندی عرفان دینی و نبوی از عرفانهای بیگانه و مسئولیت‌گریز از همین جا آغاز می‌گردد. امام خمینی در این باره آموزه‌های درخور تأمل دارد. ایشان می‌فرماید:

توجه بکنید به اینکه این دنیا هر چه باشد می‌گذرد. هر چه علاقه بیشتر باشد سخت‌تر می‌گذرد... در عین حالی که اولیای خدا این هجرت را کرده بودند، مع ذلک آن فعالیت‌هایی [هم] که برای رضای خدا و برای رساندن نفع به برادرها و خواهرها بوده است می‌کرده‌اند. این هجرت اگران شاء الله تحقق پیدا بکنند، موجب این می‌شود که کار انسان الهی می‌شود. الآن هر عملی که از ما صادر می‌شود عملی است که نفس در او و خودبینی در او هست و این عمل نفسانی است، عمل شیطنی است. اگر آن هجرت حاصل

شود و مهاجر الی الله و رسول، انسان بشود، آن وقت تمام اعمالی که به جا می‌آورد اعمالی است که روحانی است؛ اعمالی است الهی ... جنگش الهی است ... کسبش الهی است. همه کارهایی که دیگران هم می‌کنند انبیا هم همه آن کارهایی که دیگران می‌کردند کارهایی که مربوط به معیشت بود، مربوط به زندگی بود، مربوط به اداره کشور بود، می‌کردند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۶۱-۶۰).

از منظر امام راحل، مغایرتی میان هجرت معنوی انسان و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و نظامی او نیست و اساساً تمایز اولیاء الله از دیگران در این است که هم مهاجر الی الله بودند و هم فعال در دنیا و امور مرتبط با جامعه و مدیریت آن و همان گونه که امام خمینی یاد آور شده، مراد و مقصود از مهاجر شدن در بعد عرفانی، الهی و روحانی شدن نفس و اعمال آن است. هجرت باطنی، که با دوری گزیدن از بدیها صورت می‌گیرد، انگیزه‌های پاک و خالصانه خدایی را جایگزین انگیزه‌های پلید و شرک آمیز و شیطانی می‌سازد و این سیر معنوی و سلوک الهی با تلاش برای حفظ عقاید و باورهای خود و دیگران با بهره بردن از روشهای خداپسندانه تعارضی ندارد و نمی‌توان به بهانه هجرت در سیرت، از زمانه و جامعه کناره‌گیری کرد و اعتنایی به سرنوشت مردم نداشت. امام خمینی سیره پیامبران ادیان ابراهیمی را خاطر نشان می‌سازد که در همان حال که برای الهی ساختن انگیزه‌ها و اعمال خود تلاشی خستگی ناپذیر داشتند، مانند دیگران در دنیا زیسته و کوشیده‌اند.

در حقیقت آنان در هجرت معنویشان پالایش نفس کرده و آنگاه در میدانهای گونه‌گون تکلیف و تعهد نسبت به دین و خلق خداوند حضور فیزیکی یافته و با هجرت ظاهری و برگزیدن روشها و ابزارهای دیگر در حفظ و تعالی باورها و اعتقادات مردم کوشیده‌اند. از اشاره‌هایی که رهبر فقید انقلاب اسلامی به مقولاتی چون: جنگ و کسب و معیشت و مدیریت کشور کرده‌اند، به دست می‌آید که سالکان راه اولیا و انبیا نیز باید خود را ملزم به تبعیت از آنان بدانند. یعنی همچون آن مهاجران مجاهد، هم مهاجر الی الله باشند و هم مجاهد فی سبیل الله.

نکته دیگری که عارف بزرگ معاصر حضرت امام بر آن اصرار می‌ورزند، بهره‌گیری از عباداتی مانند نمازهای روزانه در جهت هجرت باطنی است. تردیدی نیست که اقامه نماز با شرایط و اجزای فقهی آن، سبب رفع تکلیف شده و عقابی به دنبال نخواهد داشت. اما هجرت معنوی مؤمن، حقیقت صلوات را می‌طلبد که همان پیراستن نفس و قلب از غیر خداوند است. امام خمینی

کمال مطلوب در امور عبادی را نوعی رهبری معنوی عبادتها می‌داند. هر عبادتی باید پیشوای سالکان بوده و آنها را به سر منزل مقصود، که مهاجر الی الله و رسوله شدن است، نزدیک سازد. ایشان می‌فرماید:

باید این عبادتی که به جا می‌آوریم اینها ما را راه ببرند؛ ما را مهاجر کنند. کوشش کنید که کارهایتان کارهای الهی باشد؛ برای خودنمایی نباشد؛ برای این نباشد که دیگران از شما تعریف کنند؛ برای این نباشد که از شما مدح و ثنا بکنند؛ برای خدا باشد ... هر مقداری از نماز را که توجه به خدا دارید، این مقدار نورانیت پیدا می‌کند و بالا می‌رود. و هر مقداری که غافل هستیم، آن مقدار نورانیت ندارد و طرف ملکوت نمی‌رود ... به هر حال کارها مان از آن وسوسه‌های شیطانی خالص باشد. آفتدر [ها] مجاهده کنید که بتوانید این کار را بکنید. که این مقدمه هجرتی است که شما برای خودتان انتخاب کرده‌اید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۶۱-۶۲).

هجرت باطنی در حدیث

پیامبر اسلام (ص) درباره گونه‌های هجرت چنین فرموده‌اند: «الهِجْرَةُ هِجْرَتَانِ، أَحَدَاهُمَا أَنْ تَهْجِرَ السَّيِّئَاتِ وَالْآخَرَى أَنْ تَهَاجِرَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَنْقُطَ الْهِجْرَةُ مَا تَقَبَلْتَ التَّوْبَةَ» (متن ۱۳۹۷: ح ۴۶۴۴): هجرت دو گونه است: یک هجرت دوری کردن از گناهان است و هجرت دیگر آن است که به سوی خدای متعال و رسول او هجرت کنی و تا زمانی که توبه پذیرفته می‌شود، هجرت قطع نمی‌شود.

پیامبر اکرم (ص) بر استمرار هجرت در اسلام و مسلمانی تأکید داشته و مؤمنان را به رعایت این اصل بزرگ و تحول‌آفرین در زندگی فردی و جمعی فرا می‌خواند. در این حدیث شریف، نخست از هجرت معنوی مسلمان یاد شده که همان هجرت باطنی یا جهاد اکبر است و سپس از هجرت جغرافیایی که به فرمان خدا و پیامبر (ص) صورت می‌پذیرد، یاد شده است. بیان عدم انقطاع هجرت در کلام رسول خدا (ص) از ضرورت تداوم حالات معنوی مسلمانان حکایت دارد. مرتبط‌سازی هجرت و توبه، که از نشانه‌های بارز اصل ایمان و توحید است، در کلام پیامبر (ص) اشارتی به این نکته دارد که این دو آموزه، مفاهیمی نزدیک به هم داشته و هر کدام در دیگری تأثیرگذار است. تائب الی الله می‌تواند مهاجر الی الله گردد و مهاجر نیز همواره تائب الی الله است.

عدم انقطاع هجرت پس از فتح مکه، پیوسته از سوی پیامبر اکرم (ص) و علی بن ابی طالب (ع) طرح شده و مسلمانان را در جهت مهاجر الی الله مانند هدایت کرده‌اند. زیرا تا ظهور تمام و کامل دولت جهانی حجت خداوند، هم بدکیشان تجاوزگر هستند و هم حکم جهاد و ضرورت حضور مجاهدان فی سبیل الله به حال خود باقی است. آیا می‌توان وجود جهاد و دفاع را پذیرفت و از ترک اصل حیاتی هجرت سخن راند؟ از این رو آن گاه که یاران پیامبر (ص) در قطع شدن یا قطع نشدن هجرت بحث و نظر داشتند، آن حضرت بر وجود دائمی هجرت تأکید ورزید، چرا که مبارزه با کفر پیشگان پایان نیافته است. «لَا تَنْقُطُ الْهَجْرَةُ مَا قُوتِلَ الْكُفْرَانُ» (متنی ۱۳۹۷: ح ۴۶۲۹۸): تا زمانی که با کفار جنگ ادامه دارد، هجرت قطع نمی‌شود.

در جای دیگر فرمود: «ایها الناس هاجروا و تمسکوا بالاسلام فان الهجرة لا تنقطع مادام الجهاد» (متنی ۱۳۹۷: ح ۴۶۲۶۰): ای مردم مهاجرت کنید و به اسلام چنگ زید، زیرا تا زمانی که جهاد باشد هجرت قطع نمی‌شود.

احادیث شریف نبوی با آیات قرآن کریم همخوانی کامل دارد که هجرت و جهاد فی سبیل الله را دو اصل ایمانی برمی‌شمرد. لازم است ذکر شود که احادیثی در مجموعه روایی مسلمین به چشم می‌خورد که بر قطع هجرت مسلمانان دلالت دارد و اینگونه روایات در ارتباط با فتح مکه به دست پیامبر (ص) و مسلمانان است و رسول خدا (ص) در آن احادیث آشکارا از نفی هجرت سخن رانده است:

«لا هجرة بعد الفتح» (متنی ۱۳۹۷: ح ۴۶۲۵۰): پس از فتح [مکه] هجرتی در کار نیست.

صاحب *جواهر الكلام* در تقابل این احادیث چنین می‌گوید: این حدیث از طریق شیعه نقل نشده و از طرفی با حدیث نبوی دیگر که می‌فرماید: «لَا تَنْقُطُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقُطَ الْتَوْبَةُ ...» معارض است و باید روایت اول را بر نفی هجرت از مکه حمل نمود و گفت که مکه پس از فتح از بلاد اسلام شمرده شده و لزومی بر هجرت از آن نیست. یا اینکه بر نفی کمال حمل نمود. به این معنا که گفته شود: این هجرت چون پس از فتح مکه واقع شده، هم ردیف آن هجرتی نیست که پیش از فتح مکه صورت گرفت: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ» (حدید: ۱۰) (نجفی بی تاج ۲۰: ۳۴).

با توجه به آیات قرآن کریم در باب هجرت و گونه‌های آن، که احادیث نبوی و غیر نبوی بر وجود آن دلالت دارد، بی‌گمان باید گفت که هجرت در حیات طیبیه‌ای، که خداوند و رسول او به انسانها بشارت داده‌اند، یک حرکت دائمی است. به ویژه که بعد معنوی و عرفانی هجرت در اسلام

در نظر گرفته شود. زیرا این منظر، هجرت باطنی را از لوازم ایمان و توحید برمی‌شمرد. به هر حال، تا دین خدا بر جهان بشری چیرگی کامل نیافته است، می‌باید مهاجر زیست و در هجرت به کمال بایسته انسانی دست یافت.

ضرورت هجرت

افزون بر بحث روایی هجرت باید دانست که ملتها و تمدنها در ترک هجرت، دچار تن‌آسایی و ظلم‌پذیری گشته و از مدار کرامت خود دور مانده‌اند. نگاهی گذرا به هجرت‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی در حیات ملتها بیانگر این امر است که آنان از رهگذر هجرت به پیشرفت و رشد و توسعه دست یافته‌اند. چه بسیار اندیشه‌ها و دانشها و آموزه‌های انسان‌سازانه دینی که از بزرگراه هجرت در سرزمینها و میان اقوام پراکنده گشته و حتی علوم و افکار بشری را بارور ساخته است. از این رو نمی‌توان نفی هجرت نمود و مهاجرت را از زندگی مردمان به ویژه نخبگان و روشنگران طریق سعادت بشر برداشت. تاریخ ایران و اسلام از هجرت‌های فردی و گروهی پاره‌ای از شیعیان و سادات و عالمان و اندیشه‌ورزان به سرزمینهای دور و نزدیک حکایت دارد که برکات بسیاری از خود به یادگار نهاده‌اند.

هجرت امام به فرانسه

این مقال تناسی با ذکر هجرت‌های یاد شده و تحلیل آثار آن ندارد. اما در خصوص حیات طیه امام خمینی باید گفت که ایشان هجرت‌های گوناگونی داشته‌اند. برخی هجرت‌های امام، جنبه علمی و فرهنگی داشته است، مانند هجرت به اراک و درک محضر شیخ عبدالکریم حائری، و نیز هجرت به قم در معیت آن زعیم عالیقدر که مؤسس حوزه علمیه قم شناخته شده است. اما هجرت‌های دیگر امام خمینی، آهنگ سیاسی و اجتماعی دارد که می‌توان به عنوان نمونه از هجرت امام به کویت و هجرت ایشان به فرانسه یاد کرد و اگر عنوان هجرت تحمیلی را بر دو تبعید امام راحل به ترکیه و عراق بپذیریم، می‌توان هجرت‌های یاد شده را در کارنامه هجرت او گنجانید.

با این همه از هجرت امام خمینی به فرانسه، می‌توان به عنوان یک هجرت بزرگ و تأثیرگذار بر سرنوشت اسلام و ایران در جهان معاصر یاد کرد. امام راحل، همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، در جهان غرب و مسیحیت، ندای بلند اسلام محمدی را طنین انداخت و در حقیقت، در

پاریس، فرد و جامعه آرمانی اسلام را نمایند. از یک سو حرکت‌های گفتاری امام، پرده از رخ اسلام می‌افکند و آن را مکتبی راهنما و مدافع حقوق و آزادی‌های انسان معاصر می‌شناساند، و از دیگر سو حرکت‌های رفتاری ایشان در اوج معنویت و فروتنی، سرمشق و الهام‌بخش جهانی بود که از خویشتن انسانی و ادیان ابراهیمی بیگانه گشته بود.

او در این هجرت شکوهمند و پرآوازه جهانی‌اش، هم به هویت انسانی ملت‌ها می‌اندیشید و هم به هویت اسلامی ملت‌های مسلمان که هر کدام به نوعی دچار طاغوت زدگی شده بودند. باید گفت که پیش از ظهور انقلاب اسلامی و حاکمیت آن، این هجرت امام به غرب بود که موج آفرینی در عرصه اندیشه‌ها و روش‌ها داشت. بهتر است که راوی این هجرت، خود امام باشد:

ما بنایمان بر این بود که از کویت بعد از دو - سه روزی که با آقایان ملاقات می‌کنیم برویم به سوریه، و آنجا یک اقامت طولانی بکنیم. لکن خداوند تقدیر کرده بود که باید راه، چیز دیگر باشد. و ما نمی‌دانستیم که این تقدیر به کجا منتهی می‌شود. از آنجا برگشتیم به بصره؛ و از آنجا هم به بغداد ما را بردند. و من ملاحظه کردم که ما اگر هر جا برویم از این دولت اسلامی همین مطلب است. به همین جهت تصمیم گرفتیم - بدون هیچ فکر سابق - که ما می‌رویم به فرانسه. در همین حالی که مایل نبودم از دولت اسلامی خارج بشوم لکن خداوند تقدیر کرده بود که مسائل در آنجا به طور وسیع در همه جای دنیا پخش بشود؛ و خبرنگارها از اطراف عالم هجوم کردند که گاهی روزی چندین مصاحبه‌ها می‌شد؛ و خصوصاً از امریکا که مصاحبه‌هایی با آنها شد و آنها از همان جا پخش کردند به سراسر امریکا و به بعضی از بلاد دیگر. و ما هم مسائل ایران را در آنجا روشن کردیم، به طوری که بسیاری از ایناماتی که به واسطه تبلیغات سوئی که از طرف اجانب شده بود، در آنجا رفع شد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶، ۲۲۷).

امام راحل، در جای دیگر هجرت به فرانسه را اینگونه روایت می‌کند:

در نجف که من بودم، من هم یک طلبه‌ای بودم و به اندازه خودم مشغول بودم، برای آن نکته من دست برداشتم از درس و بحث و مطالعه و زیارت امام - علیه السلام - و حرکت کردم؛ نه حرکت برای پاریس، بلکه حرکت برای کویت، و از کویت به سوریه بنا داشتم لکن قضایا طوری شد که خدا خواست و رفتم به پاریس. و در آنجا البته بهتر شد؛ یعنی اگر در لبنان بودیم

یا در سوریه بودیم، حالا باز آنجا بودیم و شما هم اینجا و شاه هم آنجا. لکن این سفر یک سفر با برکتی بود. در عین حالی که در یک مملکت غیر مسلم بود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۳۳).

هجرت پیامبر اکرم (ص) از منظر امام خمینی

در صدر اسلام، سه هجرت جغرافیایی رخ داد که هر کدام به لحاظی نقش تعیین کننده‌ای در تاریخ اسلام و پیشرفت سریع آن در جهان آن روز داشت. هجرت‌های دوگانه‌ای که به فرمان رسول خدا (ص) به حبشه صورت گرفت، اسلام را در دیار مسیحیت طرح کرد و مسلمانان منادی توحید ابراهیمی شدند:

وقتی قریش کار آزار و اذیت رسول خدا و کسانی را که پیش از هجرت در مکه، به آن حضرت ایمان آورده بودند، به اوج رساندند، رسول خدا به مؤمنان دستور داد که به حبشه بروند و به جعفر بن ابی طالب (ع) فرمود تا همراه آنان برود. جعفر با هفتاد نفر از مسلمانان مکه را ترک کردند و از طریق دریا راهی حبشه شدند. چون قریش خبر هجرت مسلمانان را شنیدند، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به نزد نجاشی فرستادند تا مسلمانان را به ایشان مسترد دارد... آنها نزد نجاشی رفتند و هدایایی تقدیم کردند و نجاشی آنها را پذیرفت. عمرو بن عاص گفت: پادشاه، گروهی از افراد ما که با دین ما به مخالفت برخاسته‌اند و خدایانمان را نامزای می‌گویند به سرزمینهای شما آمده‌اند. آنان را به ما بازگردانید. نجاشی عده‌ای را در پی جعفر فرستاد و او را آوردند... جعفر گفت: آری ای پادشاه ما با آنان به مخالفت برخاستیم چون خداوند در میان ما پیامبری برانگیخت که دستور داده است از شرک و بت‌پرستی دست برداریم... نجاشی گفت: ای جعفر آیا از آنچه خداوند بر پیامبرت فرو فرستاده است چیزی حفظ داری؟ جعفر گفت آری و شروع کرد به قرائت سوره مریم... نجاشی از شنیدن آن [آیات] به شدت گریست و گفت به خدا قسم که این کاملاً درست است. عمرو بن عاص گفت: پادشاه این مرد مخالف ماست، او را به ما مسترد بدار. نجاشی دستش را بالا برد و به صورت همروین عاص نزدیک کرد و گفت: خاموش. به خدا قسم اگر از این مرد به بدی یاد کنی جانت را می‌گیرم (قمی بی تاج: ۱: ۱۷۶).

هجرت دوم به حبشه زمانی انجام گرفت که قوم قریش سختگیرهای فزون تری نسبت به پیروان رسول خدا (ص) داشتند. آنان نیز که از هجرت نخست باز گشته بودند، آزارهای بسیاری دیدند. گفتنی است که این هجرت بر خلاف هجرت پیشین همراه با خشونت‌های قریش بود. هشتاد و سه مرد، و یازده زن قریشی و هفت زن غیر قریشی در شمار مهاجران اخیر بودند (ابن سعد بی تاج و ۲۰۷:۱).

هجرت پیامبر اسلام (ص) به مدینه، که مبدأ تاریخ شکوهمند اسلام به شمار می‌آید، در حقیقت آغاز روند پی‌ریزی نظام اجتماعی و سیاسی اسلام بود. این هجرت در سال چهاردهم بعثت صورت گرفت، در حالی که با سی و چهارمین سال حکومت خسرو پرویز بر ایران، و نهمین سال قدرت هرقل امپراتور روم مقارن بود. محمد بن کعب قرظی می‌گوید:

قریش در خانه پیامبر جمع شدند و گفتند: محمد می‌گوید که اگر شما با او بیعت کنید بر عرب و عجم فرمانروا خواهید شد و بعد از مرگ هم دوباره زنده می‌شوید و برای شما باغهایی چون باغهای این جهان خواهد بود و اگر بیعت نکنید به دست او کشته خواهید شد و در آتش سوزان خواهید سوخت. در این هنگام رسول خدا از منزل بیرون آمد و دو مشت خود را پر از خاک نمود و فرمود: آری من این سخنان را می‌گویم. سپس دو مشت خاک روی سر آنان پاشید و این آیات [سوره پس] را تلاوت فرمود ... تمام کسانی که از آن خاک روی سرشان ریخته شد، در جنگ بدر کشته شدند. رسول خدا سپس به راه افتاد و رفت. در این هنگام شخصی که با آن گروه نبود، آمد و گفت در اینجا منتظر چه کسی هستید؟ گفتند: محمد. گفت به خدا قسم که محمد از کنار شما عبور کرد و بر سر همه شما خاک ریخت و در پی کار خود رفت. هر یک دست خود را روی سرش گذاشت، دید خاکی است. آن گاه به درون خانه پیامبر (ص) سرک کشیدند، دیدند علی (ع) در بستر است و طایفه رسول خدا را روی خود کشیده است (مجلسی ۱۴۱۲ ج ۳۸:۱۹).

بدین گونه هجرت بزرگ رسول اکرم (ص) به یثرب صورت گرفت. امام راحل در گفتاری پیرامون هجرت پیامبر (ص)، از ناتوانی کسانی یاد می‌کند که بر اثر سطحی‌نگری در مسائل اسلام و سنت رسول اکرم، این حرکت را جدی و تأثیرگذار نمی‌دیدند. در نگاه ظاهراندیشان هجرت به

مدینه، بیش از یک سفر ساده از شهری به شهر دیگر نبود. در حقیقت آنان از خدا و قدرت و حکمت او امر الهی درک و شناخت واقع بینانه‌ای نداشتند که هجرت پیامبر را نمی‌شناختند. امام خمینی از پیامدهای بزرگ و جهانی این هجرت سخن رانده است که همانا گسترش دین اسلام در عرصه‌های معارف توحیدی و احکام هدایت‌گراانه اجتماعی و سیاسی آن بود. نفوذ نور ایمان در قلبهای مستعد و جستجوگر حقیقت در دل جاهلیت حاکم بر حیات اعراب و اقوام دیگر، آرام آرام دامنه یاری و یاران پیامبر را فراخ ساخت.

در واقع، از رهگذر همین هجرت عظیم بود که زمینه‌های پیروزی بر کافران و مشرکان، به ویژه فتح بزرگ و بزرگوارانه مکه از جانب پیامبر اسلام (ص) پدیدار گشت. همان گونه که امام راحل اشاره دارد، هجرت پیامبر (ص) سبب گشت که بزرگان قوم قریش از جمله ابوسفیان، که دشمن سرسخت اسلام و پیامبر بود، ناگزیر از خضوع و تسلیم در برابر اسلام گردند. اعلام یوم مرحمت از سوی رسول خدا در فتح مکه، از سوی مایه آزادی تسلیم شدگان گشت و از سوی دیگر، سبب جذب دلها به اسلام شد. پاکسازی کعبه از بتان و خدایان قریش و مشرکان و طنین انداختن اذان و فریاد توحید را باید برکتی دیگر از برکات هجرت رسول خدا (ص) به سرزمین یشرب خواند. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

و آن روز که حضرتش با آن وضع شکست خورده و ناگوار از مکه خارج گردید، افراد عادی - که سطحی فکر می‌کنند - نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند که این مهاجرت چه مصالحتی به دنبال خواهد داشت لکن وقتی که به مدینه تشریف بردند معلوم شد که چه نتایجی بر هجرت ایشان مترتب بود و چگونه توانستند اسلام را در مدینه گسترش دهند و یارانی پیدا کنند، و بالاخره با فتح و ظفر به مکه بازگشتند، به آنگونه که بزرگان قریش نزد آن حضرت خاضع شدند و حضرت هم آنان را آزاد ساخت (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۴۱۰).

هجرت به سرزمینهای کفر

هر چند سیاحت در زمین، که شامل سرزمینهای کفر و شرک می‌گردد، فرمان خداوند بوده و سبب عبرت آموزیهای تاریخی می‌شود، با این همه مسلمانان از سکونت در آن سرزمینها و نظامهای شرک آلود، که سبب انحطاط اخلاقی و اعتقادیشان می‌شود، باز داشته شده‌اند. در متون روایی از ترمب یا بازگشت مهاجران و مسلمانان به سرزمینهای کافران سخن رفته و آن را بر خلاف ایمان

دانسته‌اند. زیرا چه بسا کسانی که بر اثر معاشرت با آنان از صراط مستقیم عبودیت بیرون رفته و هویت دینی خویش را از دست می‌دهند. امام رضا^(ع) در گفتاری به خطر بی‌هویتی مسلمانان در سرزمینهای بیگانه با اسلام اشارت دارد:

حرم الله التعرّب بعد الهجرة للرجوع عن الدين و ترك الموازة الانبياء و الحجاج و ما في ذلك من الفساد و ابطال حق كل ذي حق لعله سكنى البلد و لذلك لو عرف الرجل الدين كاملاً لم يجز له مساكنه اهل الجهل و الخوف عليه، لانه لا يؤمن ان يقع ترك العلم و الدخول مع اهل الجهل و التماذي في ذلك (حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۱۱: ۷۵).

خداوند تعرّب بعد از هجرت را حرام فرمود، چون باعث برگشتن از دین و دست شستن از یاری پیاسبران و حجتها [ی پروردگار] و نیز تباهی و از بین بردن حق هر صاحب حقی می‌شود و همچنین اگر کسی دین را کاملاً شناخت، برای او جایز نیست در میان مردمان نادان و بی‌خبر [از اسلام و حقایق آن] سکونت کند، چون بیم آن می‌رود که دست از علم بردارد و با نادانان در آید و در جهل غوطه‌ور شود.

سیری در مهاجرتهای مسلمانان به مغرب زمین - که روند رو به فزونی گرفته است - به روشنی از پیامدهای منفی آن حکایت دارد. اساساً روان‌شناسی مهاجرت به دست می‌دهد که بسیاری از مهاجران فردی یا گروهی در دوری از وطن خویش، هویت ملی و جمعی و مذهبی خود را از دست داده‌اند، در حالی که آنان نتوانستند هویتی مستقل و کارآمد در زندگی و زناشویی کسب کنند و تردیدی نیست که مهاجرتهای بسیاری از مسلمانان از دارالاسلام به دارالکفر، آثار ناگواری به همراه دارد. در صد ساله گذشته، پدیده غرب‌گرایی یا غرب‌زدگی - به تعبیر زنده یاد جلال آل احمد - زاینده همین هجرت‌های بی‌هدف و هویت‌زدا بود. رشد چشمگیر کارگران ترک و غیر آنان در کشورهای غربی، که به صورت مهاجرت دسته‌جمعی صورت گرفته یا استمرار دارد، بیان‌کننده نگرانی‌هایی در ارتباط با هویت دینی آنان است.

امام خمینی در پاسخ سؤالی پیرامون این مسأله فراگیر، از حرمت اینگونه مهاجرتها سخن رانده است. ایشان افزون بر آن، از حرام بودن کار و اجرت گرفتن از کافران یاد می‌کند و آن را نشانه ذلت مسلمانان و بی‌اعتباری اسلام می‌شمارد.

هجرت از دارالاسلام به دارالکفر که مستلزم این نحو کبایر مویقه شود، حرام و از کبایر است بلکه کار کردن برای کفار که مستلزم وقفن دین مقدس اسلام است، حرام و اجرت در مقابل آن، سُخت و مُحَرَّم است. بر علمای اعلام و اولیای امور و سایر طبقات مختلف مسلمان لازم است، از این هجرتها که موجب هتک دولت و ملت اسلام است جلوگیری کنند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۴۹۵-۴۹۴).

گفتنی است که هجرت از سرزمینهای اسلامی، ممکن است هجرتی مطلوب و سودمند باشد. به سخنی دیگر در کنار مهاجرت‌های بی‌هدف و گسیخته از هویت فرهنگی و دینی، می‌توان مواردی از هجرت‌هایی نام برد که اسلام آن را پذیرفته است. آنگاه که طلب علم و حکمت در سرزمینهای غیر اسلامی به عنوان یک تکلیف مقرر شده و یا حداقل رخصت آن داده شده است، چگونه می‌توان از هجرت طالبان علم به سرزمین دیگران به بدی یاد کرد؟ اما آنچه مطرح است همانا مسلم و موحد ماندن و، به تعبیر دیگر، هویت دینی خود را داشتن است.

در گفتاری از امام صادق (ع) که در آن معیار امامت معصوم بیان شده است، هجرت مسلمان به دارالکفر نکوهیده نیست، به شرط آنکه شخص مهاجر با توجه به هویت دینی مبتنی بر باورداشتهای درست، به ویژه مسأله رهبری معصومان (ع) به مهاجرت دست یازیده باشد. چنین مهاجری بی‌گمان می‌تواند یک عنصر تاثیرگذار در سرزمینهای دیگر بوده و در شناساندن معارف قرآن و سنت و خاندان پیامبر (ص) کوشا و سودمند باشد. تبادل‌های علمی و فرهنگی، که در اینگونه هجرتها به دست می‌آید، بی‌گمان جایگاهی بلند در نجات بخشی نسل نو از بی‌هویتی خواهد داشت:

عن حماد السمدري: قلت لابي عبدالله (ع): اني ادخل بلاد الشرك. و ان من عندنا يقول: ان مت ثم حشرت معهم؟ فقال لي: يا حماد اذا كنت ثم تذكر امرنا وتدعوا اليه؟ قال: نعم. قال: فاذا كنت في هذه المدن مدن الاسلام تذكر امرنا وتدعوا اليه؟ قال: قلت: لا. فقال لي: انك مت ثم حشرت امه وحدك و سعی نورك بين يديك (شيخ طوسي ۱۴۱۴: ۲۳ ح ۵۴).

حماد سمدری می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من به سرزمین شرک مسافرت می‌کنم، اما کسی که پیش ماست می‌گوید: اگر در آن جا بمیری و سپس با مشرکان محشور شوی (چه می‌کنی)؟ حضرت فرمود: ای حماد آیا وقتی در آنجا به سر می‌بری از امر ما سخن می‌گویی و به آن دعوت می‌کنی

او در صراط امامت هستی؟] گفتیم: آری. حضرت فرمود: آیا وقتی در این شهرها، شهرهای اسلامی به سر می‌بری از امر ما یاد می‌کنی و بدان فرا می‌خوانی؟ گفتیم: نه. حضرت فرمود: اگر در آن سرزمین [شرک] بمیری، خودت به تنهایی چونان یک امت محشور خواهی شد و نور تو پیشاپیش تو حرکت می‌کند.

چنان که از این حدیث شریف بر می‌آید، گاه مهاجر مسلمان می‌تواند هجرت خود به سرزمین دیگران را به بستری از رشد و معنویت و هدایت الهی در پرتو امامت معصوم تبدیل سازد. او در حقیقت منزلت مهاجر بزرگی همچون جعفر بن ابی طالب^(ع) در هجرت به سرزمین حبشه را خواهد داشت. تعبیر امت درباره چنین مهاجری، به هنگام حشر و نشر، از سوی معصوم بر ضرورت چنین هجرت‌هایی دلالت دارد. چنان که از کلام امام صادق^(ع) بر می‌آید، مهاجری اینگونه که سعی در حفظ ایمان و هویت دینی‌اش دارد، هجرتی روشنگر را برای خویش برگزیده است؛ هجرتی که در سنجش و مقایسه با اقامت او در سرزمین‌های اسلامی، منزلتی والا دارد.

منابع

قرآن کریم

- ابن سعد، محمد بن سعد. (بی تا) طبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق) املی، تحقیق مؤسسه البعثة، قم: دارالتقافة، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم. (بی تا) تفسیر القمی، به کوشش سید طیب موسوی جزایری، مطبعة النجف الاشرف.
- متقی، علی بن حسام الدین. (۱۳۹۷ ق) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مکتبة التراث الاسلامی، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۱۲) بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا) جواهر الكلام، تصحیح و تحقیق و تعلیق محمود قوچانی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.